

۶۲۸

عبدالمجید
رحمة اللہ علیہ

قرآن و وجود امام مهدی

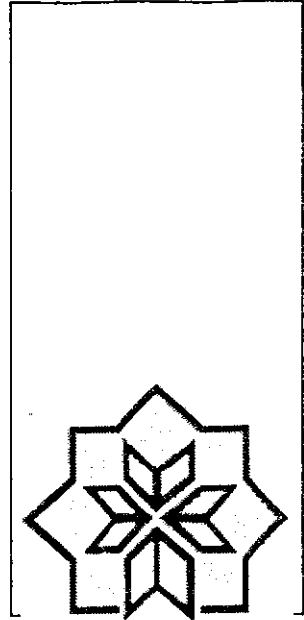
علی اصغر رضوانی *

تاریخ دریافت: ۸۵/۹/۲۰

تاریخ تأیید: ۸۵/۱۱/۲

۵۰۸۶

* . مدرس، نویسنده و پژوهشگر.



اشاره

از موضوعات مورد اختلاف بین علمای عامه و شیعه، مسأله ضرورت وجود حجّت خدا و ولی الله الاعظم و قطب عالم امکان، در هر زمان، تا روز قیامت است؛ خواه این حجّت، نبی باشد یا امام. علمای عامه، این مسأله را قبول ندارند؛ ولی علمای شیعه به تبع ادله عقلی و نقلی، بر این موضوع پافشاری می کنند. ما این جا به ادله قرآنی اشاره می کنیم.

۱. آیات شب قدر

قرآن کریم، در دو سوره «قدر» و «دخان» به موضوع شب قدر و نزول قرآن در آن شب، اشاره کرده است.

سوره قدر

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿۱﴾ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ ﴿۲﴾ وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ ﴿۳﴾ لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِّنْ أَلْفِ شَهْرٍ ﴿۴﴾ تَنزِيلُ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِم مِّن كُلِّ أَمْرٍ ﴿۵﴾ سَلَامٌ هِيَ حَتَّىٰ مَطَلَعِ الْفَجْرِ﴾؛

«به نام خداوند بخشنده مهربان. ما آن [= قرآن] را در شب قدر نازل کردیم و تو چه می دانی که شب قدر چیست؟ شب قدر، بهتر از هزار ماه است. فرشتگان و روح، در آن شب، به اذن

پروردگارشان برای [تقدیر] هر کاری نازل می‌شوند. شبی است سرشار از سلامت [و برکت و رحمت] تا طلوع سپیده».

از این سوره استفاده می‌شود که ملائکه در هر شب قدر، برای تمام امور بر زمین فرود می‌آیند. به این موضوع، در سوره دخان نیز اشاره شده است.

سوره دخان

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿۱﴾ حم ﴿۲﴾ وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ ﴿۳﴾ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ ﴿۴﴾ فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ ﴿۵﴾﴾

«به نام خداوند بخشاینده مهربان، حم، سوگند به این کتاب روشنگر! که ما، آن را در شبی پربرکت نازل کردیم؛ ما همواره انذارکننده بوده‌ایم. در آن شب، هر امری بر اساس حکمت [الاهی] تدبیر و جدا می‌شود».

این جا چند نکته قابل ذکر است:

الف. سبب فضیلت شب قدر

خلیل بن احمد می‌گوید:

من قال انّ فضلها لنزول القرآن فيها يقول انقطعت و كانت مرة، والجمهور على أنّها باقية ؛

هر کس معتقد است فضیلت شب قدر، به سبب نزول قرآن در آن است، می‌گوید: شب قدر منقطع شده و یک بار اتفاق افتاده است؛ ولی عموم علما، بر این عقیده‌اند که شب قدر باقی است، و در هر سال، تکرار می‌شود.

حق با قول عموم عالمان است؛ زیرا مطابق برخی روایات، شب قدر در طول تاریخ بوده است.

سید بن طاووس از کتاب کنز الیواقیت و او از پیامبر ﷺ نقل کرده که حضرت

موسی عليه السلام به خدا عرض کرد:

«الهی ارید قریک قال: قریبی لمن استیقظ لیلة القدر. قال: ارید رحمتک؟ قال:

رحمتی لمن رحم المساکین لیلة القدر. قال: ارید الجواز علی الصراط؟ قال: ذلک

لمن تصدّق بصدقة فی لیلة القدر.

قال: الهی ارید من اشجار الجنة؟ قال: ذلك لمن سبّح تسبیحة لیلة القدر. قال:
الهی الرید. رضاك؟ قال: رضای لمن صلّى ركعتین فی لیلة القدر»^۱؛

«بار خدایا! نزدیکی به تو را می‌خواهم». خداوند فرمود: «قرب من، برای کسی است که شب قدر بیدار بماند». عرض کرد: «رحمت تو را می‌خواهم» فرمود: «رحمت من، برای کسی است که به در شب قدر به مساکین رحم کند». عرض کرد: «جواز گذر از پل صراط را می‌خواهم». فرمود: «این خواسته، برای کسی است که در شب قدر صدقه دهد». عرض کرد: «بار خدایا! از درختان بهشت می‌خواهم». فرمود: «این، برای کسی است که در شب قدر، تسبیحی بگوید». عرض کرد: «بار خدایا! خوشنودی تو را می‌طلبم». فرمود: «خشنودی من، برای کسی است که دو رکعت نماز در شب قدر بخواند».

از آیهٔ سورة دخان نیز استفاده می‌شود که فضیلت شب قدر، فقط به سبب نزول قرآن در آن نیست؛ بلکه نزول قرآن در شب قدر، به سبب فضیلت مستقل شب قدر بوده است؛ آن‌جا که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿أنا انزلناه فی لیلة مبارکة..﴾^۲؛ «ما قرآن را در شب مبارکی نازل کردیم...».

ب. فرود آمدن ملائک

ظاهر آیه، آن است که همهٔ ملائک، در شب قدر فرود می‌آیند. همچنین بیشتر مفسران بر این عقیده هستند که نزول ملائک، بر زمین است و حق هم همین می‌باشد؛ زیرا غرض از نزول، ترغیب مردم روی زمین بر احیای آن شب است؛ همان‌گونه که در غیر آن شب نیز به سوی زمین هبوط دارند.

ج. فرود آمدن روح

دربارهٔ این که مقصود از «روح» در سورة قدر چیست، اقوالی ذکر شده است؛ ولی قول صحیح، آن است که روح، در این سوره، همان جبرئیل است و این که جداگانه ذکر شده، به دلیل شرف و برتری او بر ملائک دیگر می‌باشد.

د. مقصود از «کلّ أمر»

و دربارهٔ اموری که ملائکه و روح برای آن بر زمین فرود می‌آیند، بحث شده است.

قرآن می فرماید: «من کل امر». نظر بیشتر مفسران بر آن است که آنان برای تقدیر و تصمیم گیری درباره تمام امور انسان ها در طول یک سال، به زمین فرود می آیند.

ألوسی در این باره می گوید:

أی من اجل کل امر تعلق به التقدير فی تلك السنة الی قابل و اظهره سبحانه و تعالی لهم، قاله غیر واحد؛^۴
یعنی برای هر کاری که تقدیر در آن سال، تا سال آینده، به آن تعلق گرفته و خداوند سبحان، آن را اظهار نموده است. این، نظر عده‌ای از علما است.

هـ. دوام شب قدر

از روایات، استفاده می شود که شب قدر در هر سال تا روز قیامت تکرار می شود:

۱. ابوذر می گوید از رسول خدا ﷺ سؤال کردم: «ای رسول خدا! شب قدر برداشته شده است؟» حضرت فرمود: «بلکه در هر ماه رمضان هست».^۵

۲. طبری، به سندش از ربیعة بن کلثوم نقل کرده که گفت: مردی - در حالی

که می شنیدم - به امام حسن علیه السلام عرض کرد: «آیا شب قدر، در هر رمضان است؟»

حضرت فرمود: «نعم، و الله الذی لا اله الا هو انها لفی کل رمضان، و انها لیلة القدر

فیها یفرق کل امر حکیم، فیها یقضی الله کل اجل و عمل و رزق الی مثلها»؛^۶ آری،

قسم به خدایی که جز او خدایی نیست! شب قدر، در هر ماه رمضان وجود دارد و

آن شب تقدیر است که در آن، هر امر حکمت داری جدا می شود، و در آن،

خداوند، هر اجل و عمل و رزقی را تا سال آینده حکم می کند.

و انگهی، در سوره قدر، جمله به صورت مضارع «تنزل» به کار رفته است که بر

دوام و استمرار دلالت دارد؛ به ویژه آن که باب تفعّل نیز این معنا را می رساند؛

همان گونه که علمای علم صرف به آن اشاره کرده اند.

خلاصه مطلب این که ماه رمضان، تا روز قیامت ادامه و استمرار دارد؛ لذا شب

قدر نیز تا روز قیامت استمرار و ادامه دارد و در نتیجه، فرود آمدن ملائک و روح

هم تا روز قیامت ادامه دارد.

مفسر سنی، رشیدالدین میبیدی، می‌گوید: علما و مفسرین در وقت «لیلة القدر» اختلاف کرده‌اند؛ برخی معتقدند تنها در عصر رسول خدا ﷺ بوده و بعد از او برداشته شده است؛ ولی عموم صحابه و علما می‌گویند: «لیلة القدر» تا روز قیامت باقی است.^۷

شیخ طبرسی، از ابوذر غفاری نقل می‌کند که فرمود: به رسول خدا ﷺ عرض کردم: «آیا شب قدر، چیزی است که در عصر انبیا است که ملائک نازل می‌شوند و پس از وفات آنان برداشته شده است؟» حضرت فرمود: «لا، بل هل إلی یوم القيامة»؛ نه، شب قدر، تا روز قیامت دوام و استمرار دارد.^۸

و. ضرورت وجود امام معصوم علیه السلام

فرود آمدن ملائک و روح در هر سال، برای تقدیر امور، ایجاب می‌کند کسی باشد، تا آنان بر او نازل شده و فرود آیند. در زمان رسول خدا ﷺ، آنان بر او فرود می‌آمدند؛ ولی بعد از رسول خدا ﷺ بر چه کسی فرمود می‌آیند؟ در جواب، می‌گوییم: بعد از وفات پیامبر اکرم ﷺ بر کسی جز اولیای معصوم الهی، فرود نمی‌آیند. آری، نزول و فرود جبرئیل برای ابلاغ وحی، با وفات پیامبر ﷺ به اتمام رسید؛ ولی هیچ دلیلی وجود ندارد که بر عدم فرود آمدن جبرئیل و ملائک بعد از رسول خدا ﷺ دلالت کند؛ لذا خداوند متعال می‌فرماید:

﴿يُنزَلُ الْمَلَائِكَةُ بِالرُّوحِ مِنْ أَمْرِ عَلِيٍّ مِنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ أَنْ يَنْزِلُوا أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاتَّقُونِ﴾^۹؛

«فرشتگان را با روح، به فرمانش، بر هر کس از بندگانش بخواهد، نازل می‌کند [و دستور می‌دهد] که مردم را انذار کنید که معبودی جز من نیست؛ پس، از من بپرهیزید».

از این آیه استفاده می‌شود ملائک، همراه روح، برای تقدیر و ابلاغ مقدرات بشر، بر بندگان مخلص خداوند نازل شده، دستوری نیز همراه خود می‌آورند که همانا توحید است.

۵۰۹۱

امام باقر علیه السلام فرمود:

«یا معشر الشیعة! خاصموا بسورة انا انزلناه تفلجوا، فوالله انها لحجة الله تبارک و تعالیٰ علی الخلق بعد رسول الله صلی الله علیه و آله، و انها لسیدة دینکم و انها لغایة علمنا. یا معشر الشیعة! خاصموا بـ ﴿حم﴾ و الکتاب المبین ﴿﴾ انا انزلناه فی لیلۃ مبارکة انا کنا مُنذِرین﴾، فانها لولاة الامر خاصة...»^{۱۰}

«ای گروه شیعه! با خصم خود، با سوره «اَنَا أَنْزَلْنَاهُ» احتجاج کنید که پیروز خواهید شد. به خدا سوگند! این سوره، پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله حجت خدای تبارک و تعالیٰ بر خلق است و این سوره، همانا سرور دین شما و نهایت علم ما است. ای جماعت شیعه! با آیه ﴿حم﴾ و الْكِتَابِ الْمُبِينِ ﴿﴾ انا انزلناه فی لیلۃ مبارکة انا کنا مُنذِرین﴾ احتجاج کنید؛ زیرا این آیات، به والیان امر اختصاص دارد...».

مرحوم کلینی، به سند خود از امام باقر علیه السلام نقل می کند که فرمود: «وایم الله، ان من صدق بلیلة القدر لیعلم انها لنا خاصة لقول رسول الله صلی الله علیه و آله لعلی علیه السلام حین دنا موته: «هذا ولیکم من بعدی، فان اطعموه رشدتم، ولكن من لایؤمن بما فی لیلۃ القدر منکر و من آمن بلیلة القدر ممّن علی غیر رأینا فانه لایسعه فی الصدق الا ان یقول انها لنا، و من لم یقل فانه کاذب. ان الله عزوجل اعظم من ان ینزل الامر مع الروح و الملائکة الی کافر فاسق». انه لیس ینزل الی احد فلا یكون ان ینزل شیء الی غیر شیء و ان قالوا - و سیقولون - : لیس هذا بشیء فقد ضلّوا ضلالاً بعيداً»؛^{۱۱}

«به خدا سوگند! همانا هرکس تصدیق کند لیلۃ القدر را، علم می یابد که برای ما است؛ زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله هنگامی که مرگش نزدیک شد به علی علیه السلام فرمود: «این، ولی شما بعد از من است. اگر او را اطاعت کنید، به رشد خواهید رسید؛ و لکن هرکس به آنچه در لیلۃ القدر است، ایمان نیاورد منکر به شمار می آید، و هرکس به آن ایمان آورد و بر غیر نظر ما باشد، نمی تواند راست بگوید، جز آن که اعتراف کند که آیه برای ما است و ماییم مصداق آن و هرکس به این مطلب، قائل

نباشد، دروغگو است؛ زیرا خداوند - عزوجل - بزرگتر از آن است که امور را با روح و ملائکه بر شخص کافر فاسق بفرستد». اگر بگویند: آنان بر کسی فرود نمی‌آیند، این حرف نیز صحیح نیست؛ زیرا هیچ گاه چیزی بر معدوم فرستاده نمی‌شود. و اگر بگویند - و زود است که بگویند - این چیزی نیست؛ پس به طور حتم به گمراهی شدیدی دچار شده‌اند».

همچنین به سند خود از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند که امیرالمؤمنین علیه السلام به ابن عباس فرمود:

«انَّ ليله القدر في كل سنة و انه ينزل في تلك الليلة امر السنة و انَّ لذلك الأمر ولاة بعد رسول الله صلى الله عليه وآله فقلت: من هم؟ فقال: أنا واحد عشر من صلبى أئمة محدثون»؛^{۱۲}

«همانا شب قدر، در هر سال است. در آن شب، امر یک سال، نازل می‌شود. برای آن امر، والیانی است بعد از رسول خدا صلى الله عليه وآله». ابن عباس می‌گوید: «آنان چه کسانی هستند؟» حضرت فرمود: «من و یازده نفر از صلب من که همگی امام و محدثند».

صدوق، به سند خود، از امام باقر علیه السلام از پدرش، از اجدادش علیه السلام از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: از رسول خدا صلى الله عليه وآله شنیدم که به اصحاب خود می‌فرمود:

«آمنوا بليلة القدر، انها تكون لعلی بن ابی طالب و ولده الأحد عشر من بعده»؛^{۱۳}
«به شب قدر، ایمان آوردید؛ زیرا برای علی بن ابی طالب علیه السلام و یازده فرزند بعد از او است».

از مجموع احادیثی که در ذیل سوره قدر و سوره دخان وارد شده است، به دست می‌آید که ملائک و روح که فرشته‌ای خاص است در شب‌های قدر، بر ولی عصر نازل می‌شود و مقدرات یک سال مردم را بر آن حضرت عرضه می‌دارد و این امر، در هر سال تکرار می‌شود.

ابن حجر مکی در ذیل حدیث ثقلین می‌گوید:

۵۹۲

در احادیث، امر به تمسک به اهل بیت، اشاره دارد به عدم انقطاع

شخصی از اهل بیت، تا روز قیامت که قابلیت و اهلیت برای اقتدا و تمسک به او باشد؛ همان گونه که کتاب عزیز، این گونه است و لذا اهل بیت علیهم السلام امان اهل زمین معرفی شده‌اند.^{۱۴}

۲. آیه «امام»

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ فَمَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَأُولَئِكَ يَقْرَءُونَ كِتَابَهُمْ وَلَا يُظْلَمُونَ فَتِيلًا ﴿۱۵﴾ وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَىٰ فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَىٰ وَأَضَلُّ سَبِيلًا﴾؛^{۱۵}

«[به یاد آورید] روزی که هر گروه را با پیشوایش می‌خوانیم. کسانی که نامه عملشان به دست راستشان داده شود، آن را با [شادی و سرور] می‌خوانند و به اندازه رشته شکاف خرمایی به آنان ستم نمی‌شود. و کسی که در این جهان از دیدن چهره حق [نابینا بوده است، در آخرت نیز نابینا و گمراه‌تر است].»

مفاد آیه، آن است که در روز قیامت، هر شخص با امام برحقش خوانده می‌شود؛ اگر در دنیا، به او معتقد و معترف بوده و به دستوراتش عمل می‌کرده است، رستگار می‌شود و نامه اعمالش را به دست راستش می‌دهند. او، از اصحاب یمین خواهد بود که در سوره واقعه به آن اشاره شده است:

﴿وَأَصْحَابُ الْيَمِينِ مَا أَصْحَابُ الْيَمِينِ ﴿۱۶﴾ فِي سِدْرٍ مَّخْضُودٍ ﴿۱۶﴾ وَطَلْحٍ مَّنضُودٍ ﴿۱۶﴾ وَظِلٍّ مَّمْدُودٍ ﴿۱۶﴾ وَمَاءٍ مَّسْكُوبٍ ﴿۱۶﴾ وَفَكْهَةٍ كَثِيرَةٍ﴾؛^{۱۶}

«و اصحاب یمین و خجستگان؛ چه کسانی اصحاب یمین و خجستگان؟ آنان، در [سایه] درختان سدر بی خار قرار دارند. و در سایه درخت طلع پربرگ، و سایه کشیده و گسترده و در کنار آبشارها و میوه‌های فراوان...».

کسانی که به امام برحق در دنیا اعتراف و اعتقاد ندارند، بر دو دسته‌اند:

الف. کسانی که اصلاً به امامی معتقد نیستند.

ب. کسانی که معتقد به امام باطلی هستند که مردم را به دوزخ دعوت می‌کند؛

همان گونه که قرآن می‌فرماید: ﴿وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ﴾؛^{۱۷} «ما [به وسیله]

رها کردنشان به حال خود] آنها را امامانی قرار دادیم که مردم را به دوزخ دعوت می‌کنند».

قرآن، از این دسته افراد، به «اصحاب الشمال» تعبیر کرده است:
﴿وَأَصْحَابُ الشِّمَالِ مَا أَصْحَابُ الشِّمَالِ ﴿۱۸﴾ فِي سَمُومٍ وَحَمِيمٍ ﴿۱۹﴾ وَظِلٍّ مِّنْ يَحْمُومٍ ﴿۲۰﴾ لَا بَارِدٍ وَلَا كَرِيمٍ ﴿۲۱﴾﴾؛

«و اصحاب شمال چه کسانی اصحاب شمال؟ آنها در میان بادهای گشوده و آبسوزان قرار دارند و در سایه دودهای متراکم و آتش‌زا؛ سایه‌ای که نه خنک است و نه آرام بخش».

کسانی هم که به هیچ امامی اعتقاد ندارند، اگر در انتخاب امام به حق تقصیر دارند، از اصحاب الشمال خواهند بود.

از آیه مورد بحث (يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ) استفاده می‌شود که هرکس باید امامی واجب الإطاعة داشته باشد. هیچ زمانی از آن خالی نخواهد بود و بدون معرفت و پیروی او، در قیامت، فلاح و رستگاری نیست.

این معنا، با روایات نیز تأیید می‌شود. رسول خدا فرمود: «من مات لا يعرف امامه مات ميتة جاهلیة»^{۱۹}؛ هرکس بمیرد، در حالی که امامش را نشناخته، به مرگ جاهلیت از دنیا رفته است».

این حدیث را احمد بن حنبل نیز به سند خود از رسول خدا ﷺ نقل کرده است. از آن جا که وظیفه هر شخص، متابعت از حق و حقیقت است، باید در هر زمان، امامی بر حق و حقیقت باشد، تا مردم، با اراده و اختیار، او را برای رهبری خود انتخاب کنند، تا با پیروی از او، از اصحاب الیمین شوند.

از آن جا که مستفاد از آیه، این است که برای هر طایفه‌ای از مردم، امامی خاص است، مراد از امام در آیه شریفه، فوق نمی‌تواند لوح محفوظ باشد؛ زیرا لوح محفوظ یکی است و به طائفه‌ای اختصاص ندارد.

همچنین ممکن نیست مراد از امام در آیه فوق، کتاب هر قوم باشد؛ زیرا آیه شامل همه انسان‌ها از اول خلقت تا آخر آن است؛ در حالی که اولین کتاب مشتمل بر شریعت، کتاب نوح است و قبل از او کتابی این چنین بر مردم نازل

نشد؛ لذا نمی‌توان مراد از امام در آیه فوق را کتاب هر قوم فرض کرد؛ زیرا شامل اقوام قبل از حضرت نوح نمی‌شود؛ پس مقصود از امام در آیه، کسی است که در راه حق یا باطل به او اقتدا می‌شود. کسی که مقتدای خود را امام بر حق قرار دهد، کتابش در دست راستش قرار می‌گیرد که این، نشانه بهشتی بودن او است. در سوره اسراء آیه ۷۲ خداوند می‌فرماید: «وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَى فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَى وَأَضَلُّ سَبِيلًا».

مقصود از این آیه - به قرینه آیه قبل - این است که هرکس در این دنیا امام بر حق را نشناسد و به دنبال اطاعت او نباشد، هرگز به سعادت و رستگاری آخرت نخواهد رسید.

سیوطی به سندش از امام علی علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله در ذیل آیه شریفه «يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ» نقل می‌کند که فرمود: «یدعی کل قوم بامام زمانهم و کتاب ربهم و سنة نبیهم»^{۲۰}؛ «هر قوم، به امام زمانش و کتاب پروردگارش و سنت پیامبرش، خوانده می‌شود».

نیز از ابن عباس نقل کرده که ذیل آیه فوق فرمود: «امام هدی و امام ضلالة»^{۲۱}؛ «مقصود از امام در این آیه، امام هدایت و امام ضلالت است».

مرحوم کلینی، به سند خود از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند: زمانی که آیه «يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ» نازل شد، مسلمانان عرض کردند: «ای رسول خدا صلی الله علیه و آله! آیا تو امام همه مردم نیستی؟» حضرت فرمود: «أنا رسول الله الى الناس اجمعين ولكن سيكون من بعدى ائمة على الناس من الله من اهل بيتي، يقومون فى الناس فيكذبون و يظلمهم ائمة الكفر و الظلال و اشياعهم. فمن والاهم و اتبعهم و صدقهم فهو منى و معى و سيلقانى. ألا و من ظلمهم و كذبهم فليس منى و لا معى و أنا منه برىء»^{۲۲}؛

۵۹۶

«من فرستاده خداوند به سوی همه مردم، و لکن زود است بعد از من امامانی بر مردم از اهل بیتم بیایند. آنان در بین مردم قیام می‌کنند؛ ولی تکذیب می‌شوند

و امامان کفر و ضلال و متابعت آنها، به آنان ظلم می‌کنند. هر کس ولایت آنها را داشته و آنان را متابعت و تصدیق کند، از من و با من است و زود است که مرا ملاقات کند. آگاه باشید! و هر کس به آنان ظلم کرده و تکذیبشان کند، از من و با من نیست و من از او بیزارم».

شخصی به نام بشر بن غالب، بر امام صادق علیه السلام وارد شد و درباره آیه: «يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ اُنَاسٍ بِاِمَامِهِمْ» سؤال کرد. حضرت فرمود:

«امام دعا الی هدی فاجابوه الیه، و امام دعا الی ضلالة فاجابوه الیها، هؤلاء فی الجنة و هؤلاء فی النار، و هو قوله عزوجل: و آیه «فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَفَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ»^{۲۳}؛

«امامی است که مردم را به هدایت دعوت کرده و مردم نیز او را اجابت کرده‌اند و امامی است که مردم را به ضلالت دعوت کرده و مردم او را اجابت کرده‌اند. آنان در بهشت و اینان در دوزخند. این است قول خداوند عزوجل: گروهی در بهشت و گروهی در دوزخند».

امام در اصطلاح قرآنی

لفظ «امام» در قرآن، به چند معنا به کار رفته است:

۱. امام به حق که از جانب خداوند منصوب شده است. خداوند متعال در این باره می‌فرماید: «وَجَعَلْنَاهُمْ اُمَّةً يَهْتَدُونَ بِاَمْرِنَا»^{۲۴}؛ ما آنان را امامانی قرار دادیم که به امر ما هدایت می‌کنند.

درباره حضرت ابراهیم علیه السلام نیز می‌فرماید: «اِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ اِمَامًا»^{۲۵}؛ من تو را امام مردم قرار دادم.

۲. امام به باطل که مقتدای اهل ضلالت و گمراهی است. خداوند متعال می‌فرماید: «فَقَاتِلُوا اُمَّةَ الْكُفْرِ»^{۲۶}؛ پس با امامان کفر قتال کنید.

۳. تورات، کتاب آسمانی. خداوند متعال درباره آن می‌فرماید: «وَمِنْ قَبْلِهِ كِتَابُ

مُوسَى اِمَامًا وَرَحْمَةً»؛ و قبل از آن، کتاب موسی، امام و رحمت است.

۵۹۷

۴. لوح محفوظ. خداوند متعال می‌فرماید: «وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ»^{۲۷}؛ و هر چیزی را در امام مبین [= لوح محفوظ] به شماره درآوردیم.

با قرآینی که قبلاً ذکر شد، معلوم می‌شود مقصود از امام، در آیه «يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ» اشخاص است، نه کتاب و لوح محفوظ. در نتیجه، از آیه مورد بحث استفاده می‌شود که در هر زمان، باید امام وجود داشته، تا کسانی که قصد هدایت و پیروی از حق و حقیقت را دارند، به او مراجعه کرده، او را مقتدا و الگوی خود قرار دهند؛ همان‌گونه که در هر زمان نیز گروهی به دنبال امامان باطل و گمراه هستند.

۳. آیات شهادت و گواهی

از آیاتی که بر ضرورت وجود امام معصوم در هر زمان دلالت دارد، آیات گواهان و شاهدان است. از آیات بسیاری استفاده می‌شود که خداوند، بین هر امتی، کسی یا کسانی را به عنوان شاهد و گواه قرار داده است، تا روز قیامت به وسیله آن‌ها احتجاج کند. اینک به برخی از این آیات اشاره می‌کنیم:

آیه اول:

«فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيداً»^{۲۸}؛ «چگونه است [در روز محشر] آن‌گاه که از هر طائفه‌ای گواهی آوریم و تو را [ای پیامبر!] بر آنان گواه آوریم؟»

آیه دوم:

«يَوْمَ نَبْعَثُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيداً ثُمَّ لَا يُؤْذَنُ لِلَّذِينَ كَفَرُوا وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ»^{۲۹}؛ و «آن روز که ما از هر امتی گواهی برانگیزیم، آن‌گاه به کافران، اجازه سخن داده نشود و توبه آنان نیز پذیرفته نگردد».

آیه سوم:

«يَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيداً عَلَيْهِمْ مِّنْ أَنْفُسِهِمْ وَجِئْنَا بِكَ شَهِيداً عَلَى هَؤُلَاءِ»^{۳۰}؛ «روزی که ما در هر امتی، از میان خودشان، گواهی بر آنان برانگیزیم و تو را [ای محمد] بر این امت، گواه آوریم».

از این آیات استفاده می‌شود که خداوند، در هر زمان و برای هر امت، افرادی معصوم از خطا و اشتباه قرار داده است، تا روز قیامت، بر اعمال امت‌ها گواهی دهند. کسی که قرار است شاهد باشد، در شهادتش نزد خداوند، نباید اشتباه کند. اینان کسانی هستند که در امر هدایت بشر، حجت خداوند در روی زمین‌اند. حجت، باید عالم به شریعت و قادر بر هدایت خلق و از طرفی، محیط به اعمال قوم خود باشد، تا به طور صحیح شهادت دهد.

شاهد هر امت و قوم، باید زنده و معاصر آن قوم باشد؛ همان‌گونه که قرآن، از زبان حضرت عیسی علیه السلام نقل می‌کند که به خداوند، عرض می‌کند:

«وَكُنْتُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا مَّا دُمْتُ فِيهِمْ فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي كُنْتَ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ وَأَنْتَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ»^{۱۳}؛ «و تا زمانی که در میان آن‌ها بودم، مراقب و گواهمشان بودم. هنگامی که مرا از میانشان برگرفتی، تو خود مراقب آنان بودی و تو بر هر چیز گواهی.»

از این آیه استفاده می‌شود که اعلان نتایج شهادت، در روز قیامت است؛ ولی احاطه به مورد شهادت که همان اعمال مردم است، در دنیا و در خلال معاصرت شاهد با خود امت است؛ به همین سبب است که شاهدهی که خداوند به واسطه او در روز قیامت احتجاج می‌کند، باید هم‌عصر کسانی باشد که قرار است برای آن‌ها شهادت دهد.

با این بیان، نمی‌توان شاهدان بر امت‌ها را در انبیا منحصر دانست؛ زیرا همیشه انبیا وجود نداشته‌اند. آنچه ضرورت دارد، وجود شاهدهی معاصر و زنده در هر عصر و زمان و برای هر امت از پیامبر یا امام و حجت معصوم است، تا در روز قیامت، حجت خدا برای مردم بوده و بر اعمال آن‌ها شهادت دهد.

فخر رازی در ذیل آیه «وَتَزَعْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا» می‌گوید:

مقصود از این آیه، این است که ما یک نفر را از هر امتی امتیاز دادیم، تا بر آنان شهادت دهد.

۵.۹۹

برخی گفته‌اند مقصود، انبیا هستند. آنان شهادت می‌دهند دلایل را بر قومشان ابلاغ نمودند و در روشن کردن آن‌ها، نهایت کوشش را به خرج دادند؛ در نتیجه اگر کوتاهی وجود دارد، از ناحیه خود مردم

است.... برخی دیگر می‌گویند: بلکه آنان شاهدانی هستند که در هر زمان، بر مردم شهادت می‌دهند که از جمله آن‌ها، انبیا هستند. این قول به واقع نزدیک‌تر است؛ زیرا خداوند، به هر امت و هر جماعتی، این حکم را تعمیم داده که از آن‌ها کسانی را شاهد قرار دهد؛ لذا زمان‌هایی که نبی وجود نداشت که از آن به عصر فترت تعبیر می‌شود، در این حکم داخل می‌شود؛ همانند زمان‌هایی که بعد از رسول خدا ﷺ آمد...^{۲۲}

او در ذیل آیه شریف «وَيَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا» می‌گوید:

هر جمع و قری که در دنیا حاصل می‌شود، لازم است کسی با عنوان شاهد، میان آنان وجود داشته باشد. شاهد در عصر رسول خدا، خود حضرت بود؛ به دلیل قول خداوند متعال: «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا». لازم است در هر زمانی، بعد از رسول، شاهدی در میان امت باشد. از این بیان، روشن می‌شود که هر عصری، خالی از شاهد بر مردم نیست، و آن شهید، باید از خطا مصون باشد، و گرنه به شاهد دیگری احتیاج دارد و در نتیجه، به بی‌نهایت منتهی خواهد شد که این باطل است...^{۲۳}

نتیجه این که لازم است در هر زمان، شاهدی معصوم میان هر قومی باشد. حال در این قوم، شاهد این امت کیست؟ آیا کسی غیر از امام زمان، حجت بن الحسن المهدی علیه السلام است؟

۴. آیه هدایت

از آیاتی که ضرورت وجود امام معصوم در هر عصر و زمان، از آن استفاده می‌شود، آیه هدایت یا به تعبیری، آیه انذار است. خداوند متعال می‌فرماید:

«وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِّن رَّبِّهِ إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ

هَادٍ»^{۲۴}؛ کسانی که کافر شدند می‌گویند: «چرا آیه [و معجزه‌ای] از پروردگارش برای او نازل نشده است؟» تو فقط بیم‌دهنده‌ای و برای هر گروهی، هدایت‌کننده‌ای است.

۵۱۰۵

از صریح آیه فوق استفاده می‌شود که به طور عموم برای هر قومی هدایت کننده‌ای به سوی حق و حقیقت وجود دارد که در هر زمانی باید وجود داشته باشد. این حقیقت، با آیات و روایات معتبر و براهین عقلی سازگاری دارد؛ زیرا مقتضای ربوبیت الهی این است که خداوند متعال، در هر عصر و زمان، برای مردم، حجتی قرار دهد، تا آنان را به حق و غایت و هدف از خلق، هدایت کنند. خداوند می‌فرماید: ﴿الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّىٰ ۖ وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَىٰ﴾؛ «همان [خداوندی] که آفرید و منظم کرد و همان که اندازه‌گیری کرد و هدایت نمود». این سنت، در نوع انسان نیز جاری است؛ به این معنا که خداوند مردم را خلق نمود و هر چیز را جای خود قرار داد و تقدیر کرد که آنان را به کمالاتشان راهنمایی کند و به طور حتم، این هدف را از راه اسباب طبیعی که همان وجود هادیان معصوم از هر خطا و اشتباه است، دنبال می‌کند.

«هادی» در اصطلاح قرآن

آیه فوق، دلالت دارد که زمین هیچ‌گاه از هادی به حق خالی شود، خواه نبی باشد یا غیر نبی. اطلاق آیه در «وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» منحصر بودن هادی در انبیا را نفی می‌کند؛ همان‌گونه که زمخشری در ذیل آیه شریف در تفسیر کشاف به آن اشاره کرده است؛ زیرا در غیر این صورت، لازم می‌آید در عصرهایی که از نبی خالی است، حجت و هادی برای بشر وجود نداشته باشد. اکنون ببینیم هادی بالاصاله در اصطلاح قرآنی کیست؟ با مراجعه به قرآن، پی می‌بریم امر هدایت، بالاصاله از آن خداوند است. خداوند به هرکسی که اراده کند، با ایجاد قابلیت در او تفویض می‌کند:

﴿قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ قُلِ اللَّهُ يَهْدِي لِلْحَقِّ أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ﴾^{۲۵}؛ «بگو آیا هیچ یک از معبودهای شما به سوی حق هدایت می‌کند بگو: تنها خدا به حق هدایت می‌کند. آیا کسی که به سوی حق هدایت می‌کند، برای پیروی شایسته‌تر

است یا آن کس که خود هدایت نمی‌شود، مگر هدایتش کنند؟ شما را چه می‌شود، چگونه داوری می‌کنید؟!»

از این آیه، به طور صریح استفاده می‌شود که امر هدایت، بالاصاله منحصر به خداوند است؛ زیرا ربوبیت از آن خداوند است و هر کس قرار است به این مقام برسد، باید از جانب خداوند منصوب باشد؛ لذا خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا﴾؛ «و ما آنان را امامانی قرار دادیم که به امر ما هدایت می‌کنند».

آیاتی دیگر نیز بر این مطلب دلالت دارد و این، مؤید مطلبی است که در علم کلام، به آن اشاره شده است که امامت، عهد و منصب الهی است و خدا به هر کس که اراده و مشیتش تعلق گرفته و بر اساس قابلیت‌های ذاتی که به او می‌دهد، افاضه می‌کند.

مصدق «هادی» در آیه

همان‌گونه که اشاره شد، آیه فوق، به طور صریح، بر وجود هادی علی الاطلاق در هر زمان، برای اتمام حجت بر خلق دلالت دارد. حال ببینیم مصداق هادی در این آیه کیست؟

بررسی کردیم که نمی‌توان «هادی» در آیه را به کتاب آسمانی معنا کرد؛ زیرا قبل از حضرت نوح، کتاب تشریحی نبوده است؛ همان‌گونه که مصداق هادی را لوح محفوظ دانستن معنا ندارد؛ زیرا تنها یک لوح محفوظ وجود دارد، نه این که برای هر قوم، یک لوح وجود داشته باشد و نیز همان‌گونه که اشاره شد، نمی‌توان هادی را در نبی خلاصه کرد و نمی‌توان مصداق هادی را خداوند قرار داد؛ زیرا اگر چه خداوند هادی علی الاطلاق و بالاصاله است، از آن جا که در آیه فوق، به صورت نکره آمده و دلالت بر تعدد دارد، نمی‌توان مصداق آن را خداوند قرار داد، به ویژه با در نظر گرفتن این نکته که هدایت خداوند، به طور مستقیم و بدون واسطه نخواهد بود. بلکه توسط هادیانی از جنس خود بشر انجام خواهد گرفت که آن‌ها به سبب ارتباط خاص با خدا، از او تلقی می‌کنند و سپس به مردم انتقال می‌دهند.

نتیجه این که لازم است در هر زمانی زمین خالی از حجت نباشد، خواه نبی باشد یا امام. از آن جهت که این حجت در عصر ما حاضر نیست، ناچار با اعتقاد به وجود او، قایل به غیبت و استتار او می شویم.

بررسی روایات

با مراجعه به روایاتی که به آیه مورد بحث مربوط است، پی می بریم پیامبر اکرم و اهل بیت علیهم السلام او به این مطلب مهم تأکید کرده و آیه را بر ضرورت وجود امام معصوم در هر زمان منطبق ساخته‌اند. اینک به برخی روایات که در کتب شیعه و سنی آمده است، اشاره می کنیم:

۱. احمد بن حنبل، به سند صحیح در مسند در ذیل آیه مورد بحث از امام علی علیه السلام نقل می کند که فرمود: «رسول الله، منذر و هادی، مردی از بنی هاشم است.»^{۳۶}

۲. طبری در تفسیر خود در ذیل آیه مورد بحث می گوید: «دیگران گفته‌اند: مصداق آیه، علی بن ابی طالب است. آن گاه حدیثی را به سند صحیح از ابن عباس نقل می کند که گفت: هنگامی که آیه «إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» نازل شد، پیامبر صلی الله علیه و آله دست خود را بر سینه خود گذاشت و فرمود: «من منذر و برای هر قومی هادی است.» آن گاه اشاره به شانه علی علیه السلام کرد و فرمود: «تنها توسط تو است که هدایت شوندگان بعد از من هدایت می شوند.»^{۳۷}

۳. خبری نیز به سند صحیح از ابن عباس، ذیل آیه مورد بحث نقل کرده است: «منذر، رسول خدا و هادی، علی است.»^{۳۸}

۴. حاکم نیشابوری نیز به سند صحیح از امام علی علیه السلام، ذیل آیه مورد بحث نقل می کند که فرمود: «رسول خدا منذر و من هادی هستم.»^{۳۹}

در تفاسیر شیعه نیز روایات فراوانی از معصومان علیهم السلام وارد شده که مصداق آیه را امام علی علیه السلام و امامان معصوم از اهل بیت علیهم السلام معرفی کرده‌اند.

۵. کلینی به سند صحیح از امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه مورد بحث نقل می کند که فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله منذر و برای هر زمان، امام و هادی‌ای است از ما. که

مردم را به آنچه پیامبر خدا آورده، دعوت می‌کند. هادیان بعد از او، علیّ است، آن‌گاه اوصیای پیامبر یکی پس از دیگری».^{۴۰}

۶. همچنین به سند خود از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند که در ذیل آیه مورد بحث فرمود: «رسول خدا، منذر و علی، هادی است. آگاه باش! به خدا سوگند که آیه از ما بیرون نخواهد رفت و پیوسته بین ما است تا روز قیامت».^{۴۱}

۷. و نیز به سند صحیح از فضیل بن یسار نقل می‌کند: از امام صادق علیه السلام در باره آیه مورد بحث سؤال کردم، حضرت فرمود: «هر امام، هادی برای قرنی است که او در میان مردم آن قرن است».^{۴۲}

نتیجه: از آیه فوق، با روایاتی که ذیل آن وارد شده است، به خوبی استفاده می‌شود که بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، تا روز قیامت باید امامانی معصوم باشند که هادی علی الاطلاق به سوی حق و حقیقتند.

اگر مراد از هادی در این آیه، علمای امت می‌بود، باید می‌فرمود: علمای امت من هادیان بعد از من هستند، خصوصاً با قرینه نکره در «هاد» که بر وحدت در یک عصر و تعدد در عصرها و پیایی بودن دلالت دارد و نیز قرینه خطاب به حضرت علی علیه السلام در روایات؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: ای علی! تنها به وسیله تو است که هدایت شوندگان و کسانی که قصد هدایت دارند، بعد از من هدایت می‌یابند.

نقدی بر ابن تیمیه

ابن تیمیه می‌گوید:

این کلام را نمی‌توان به پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت داد؛ زیرا ظاهر قول «أنا المنذر و بک یا علیّ یهتدی المهدون» این است که هدایت، فقط توسط علی علیه السلام است، نه پیامبر صلی الله علیه و آله؛ در حالی که هیچ مسلمانی چنین سخنی نمی‌گوید...^{۴۳}

و نیز می‌گوید:

خداوند متعال، محمد صلی الله علیه و آله را هادی قرار داده و فرموده است: «انک لتهدی الی صراط مستقیم». حال چگونه شما کسی را هادی قرار می‌دهید که در قرآن به چنین صفتی توصیف نشده است؟^{۴۴}

پاسخ:

صریح حدیث صحیح السنندی که از جامع البیان طبری نقل کردیم، دلالت دارد که امام علی علیه السلام بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هادی این امت است، آن جا که می فرماید: «بک یهتدی المهتدون بعدی»؛ و این معنا با هدایت گری پیامبر صلی الله علیه و آله در زمان حیاتش ارتباط ندارد.

۵. آیه «نذیر»

خداوند متعال می فرماید: «و ان من امة الا خلا فیها نذیر»^{۴۵}؛ و هیچ امتی نیست، جز آن که میانشان بیم دهنده ای بوده است.

از آیه فوق استفاده می شود که در هر زمان، باید بین مردم انذار کننده ای باشد. امام باقر علیه السلام فرمود: «ای جماعت شیعه! خداوند تبارک و تعالی می فرماید: «و ان من امة الا خلا فیها نذیر». گفتند: «ای اباجعفر! مگر نذیر این امت، محمد صلی الله علیه و آله نیست؟» حضرت فرمود: آری، راست می گویی، آیا محمد صلی الله علیه و آله در زمان حیاتش انذار کننده از زمان بعثت برای همه مناطق بود؟...»^{۴۶}

حضرت - به قرینه صدر روایت - در صدد اثبات لزوم ضرورت وجود امام معصوم و هادی علی الاطلاق در طول زمان تا روز قیامت است. او می فرماید: امکان نداشت پیامبر صلی الله علیه و آله به تنهایی همه امت خود را هدایت کند؛ لذا از صحابه در این امر مهم کمک می گرفت و برای بعد از وفاتش نیز از افرادی معصوم برای هدایت بشر کمک گرفت؛ کسانی که در خطا او قرار داشته و از هرگونه خطا و اشتباه در امان بودند. تنها فرقی که بین مبلغ از جانب رسول خدا صلی الله علیه و آله در زمان حیات رسول و بعد از حیات آن حضرت وجود دارد، در این است که در قسم اول، لازم نیست مبلغ معصوم باشد؛ زیرا با وجود پیامبر، هر زمان که خطا و اشتباهی از آنان سرزند، حضرت اصلاح کرده یا او را عزل می نماید؛ به خلاف نذیر و مبلغی که بعد از وفات حضرت در صدد تبیین شریعت است؛ زیرا از آن جا که بعد از نصب، امکان عزلش نیست، باید از مقام عصمت و کمالات علمی و اخلاقی برخوردار باشند.

۶. آیه هادیان به حق

خداوند متعال در آیه دیگری می‌فرماید: «و ممن خلقنا امة يهدون بالحق و به يعدلون»^{۴۷} «و از جمله کسانی که آفریدیم، فرقه‌ای به حق هدایت می‌یابند و به حق بر می‌گردند».

فخررازی ذیل آیه فوق، در تفسیرش از جبائی نقل می‌کند:

این آیه دلالت دارد بر این که هیچ زمانی خالی نیست از کسی که قیام و عمل به حق کرده، مردم را به آن هدایت می‌کند.^{۴۸}

میرزا محمد مشهدی، در تفسیر کنزالدقائق می‌گوید:

و فی الایة دلالة علی وجود المعصوم فی کل قرن؛ إذ لو لم یکن فی قرن معصوم لم یصدق أن فیهم من یهدون بالحق و به يعدلون؛ إذ فیہ تصریح بأن الهادین و العادلین بعض الخلق لا کلهم، و کل بعض لم یکن معصوماً لم یکن هادياً و عادلاً کلیاً...^{۴۹}؛

آیه، دلالت دارد بر این که در هر قرن، یک امام معصوم وجود دارد؛ چون اگر در قرنی معصوم نباشد، [این آیه] صدق نمی‌کند این که «در بین آنان کسی باشد که هدایت به حق کرده و به حق بازگردانند»؛ زیرا آیه دلالت دارد بر این که هادیان و عادلان، بعضی از خلقند، نه تمام آن‌ها، و هر بعضی که معصوم نیست، هادی و عادل کلی نیست.

کلینی به سند خود از عبدالله بن سنان نقل می‌کند:

از امام صادق علیه السلام درباره قول خداوند عزوجل «و ممن خلقنا امة يهدون بالحق و

به يعدلون» سؤال کردم. حضرت فرمود: «مقصود از آیه، ائمه است».^{۵۰}

مقصود از «حق» در این آیه، همان امر حقیقی خداوند متعال است که در آیه‌ای دیگر به آن اشاره و بر امامان به حق تطبیق شده است؛ آن‌جا که می‌فرماید: «و کذلک جعلنا هم ائمة یهدون بامرنا»^{۵۱} «و آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان و دستور ما مردم را هدایت می‌کردند».

در آیه ای دیگر می‌فرماید: «وَمِنْ قَوْمٍ مُّوسَىٰ أُمَّةٌ يَّهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ»^{۵۲}؛

علامه طباطبائی رحمته الله می فرماید:

و لا یبعد ان یراد بهذه الامة من قوم موسى عليه السلام الانبياء و الائمة الذين نشأوا فيهم بعد موسى ... و ذلك أن الآية أعنى قوله «امة يهدون بالحق و به يعدلون» لو حملت على حقيقة معناها من الهداية بالحق و العدل بالحق لم يتيسر لغير النبي و الإمام أن يتلبس بذلك...^{٥٣}؛

بعید نیست مراد از این امت از قوم موسی عليه السلام، انبیا و امامانی باشند که میان آنان، بعد از موسی عليه السلام رشد کرده‌اند...؛ زیرا آیه «امة يهدون بالحق و به يعدلون» اگر بر معنای حقیقی آن که هدایت به حق و عدالت به حق است حمل شود، شامل غیر نبی و امام نمی‌گردد، بلکه قدرت چنین کاری را ندارند...

علامه همچنین ذیل آیه «و ممن خلقنا امّة يهدون بالحق و به يعدلون» می فرماید:

فاسناد الهداية الى هذه الأمة لا يخلو عن الدلالة على مصونيتهم من الضلال و اعتصامهم بالله من الزيغ اما بكون جميع هؤلاء المشار اليهم بقوله امّة يهدون بالحق متصفين بهذه العصمة و الصيانة كالانبياء و الاوصياء، و اما بكون بعض هذه الأمة كذلك ...^{٥٤}؛

پس اسناد هدایت به این امت، خالی از دلالت بر مصونیت آنان از گمراهی و تمسک آنان به خدا از گمراهی نیست؛ یا به این که تمام افرادی که در آیه «امة يهدون بالحق» به آن‌ها اشاره شده است، به این عصمت و مصونیت متصفند؛ همانند انبیا و اوصیا یا آن که برخی از این امت این گونه می‌باشند...

این آیه را نیز می‌توان بر آیه «انذار» تطبیق نمود: «انما انت منذر ولكل قوم هاد»^{٥٥}؛ زیرا از آن جا که کلمه «هاد» بدون مضاف الیه آمده و متعلق آن مشخص نشده است، مقصود از آن، هدایت به حق و حقیقت است، خصوصاً به قرینه آیات دیگر که در آن‌ها قید «به حق» آمده است.

٧. آیه «اولی الامر»

خداوند متعال، خطاب به مؤمنان می فرماید: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ»^{٥٦}؛ خدا و رسول و صاحبان امری که از میان خود شما است را اطاعت نمایید.

از آیه فوق نیز به خوبی استفاده می‌شود که باید در هر زمان و عصری، امام معصومی در قید حیات باشد، تا او را اطاعت کنیم، اطاعتی که همانند اطاعت از پیامبر، بلکه اطاعت از خداوند است.

مقصود از «اولی الامر» در آیه فوق، همان صاحبان شأن و حق امر و نهی است؛ کسانی که زمام امور مردم و اختیار آنان به دستشان است، که همان امامان معصوم هستند.

آیه از آن جا که بر وجوب اطاعت به طور مطلق و بدون هیچ قید و شرطی دلالت دارد، مستلزم عصمت اولی الامر است، وگرنه سر از تناقض در می‌آورد؛ زیرا اطاعت خدا و رسول بدون هیچ قید و شرط واجب است. حال اگر اولی الامر معصوم نباشند و در برخی امور، به گناه یا اشتباه یا سهو و نسیان آلوده شود. و در عین حال، اطاعت آن‌ها به طور مطلق واجب باشد، مستلزم تناقض در حکم وجوب اطاعت است و تناقض محال است؛ در نتیجه باید اولی الامر معصوم باشند. از آن رو که صاحب امر حقیقی این امت که شأن امر و نهی به دست او است، به سبب مصالحی از دید مردم غایب است، باید به وجود امامی معتقد باشیم که صاحب ولایت کلیه الهی و امر و نهی باشد، هر چند از دیدگاه امت غائب است. از جمله کسانی که ما را در این معنا همراهی کرده، فخر رازی مفسر معروف اهل سنت است. او می‌گوید:

خداوند متعال در این آیه، به اطاعت اولی الامر به طور جزم امر کرده است و هر کس از جانب خدا به طور جزم و قطع، امر به اطاعت او شده باشد، باید از جانب خدا مصون باشد؛ زیرا در غیر این صورت، با فرض اقدام بر خطا نیز خداوند، امر به متابعت او کرده است؛ در نتیجه لازم می‌آید که خداوند، امر به فعل خطا کرده باشد. خطا از آن جهت که خطا است، از آن نهی شده است. و این، به اجتماع امر و نهی در فعل واحد می‌انجامد که محال است. نتیجه این که: اولی الامر در آیه، باید از معصومان باشد.^{۵۷}

فخر رازی، تا این جا با ما موافقت کرده است؛ ولی در ادامه راه، از آن جا که نمی‌خواهد تفسیر آیه، به نفع شیعه تمام شود، به مخالفت با مذهب شیعه پرداخته، ادعا می‌کند مراد از اولی الامر در آیه، اهل حل و عقد از بزرگان امت

است؛ کسانی که به مسائل و احکام آگاهی دارند؛ لذا اگر بر مسأله‌ای اجتماع کردند، نتیجه‌ای که از این اجتماع حاصل می‌شود، از هر عیب و نقص مبرا است. او می‌گوید:

از آن‌جا که اطلاع و شناسایی‌ای از وجود معصومی معین - آن گونه که شیعه می‌گوید - نداریم و از طرفی «اولی الامر» به صیغه جمع آمده است، مقصود از آن، اهل حل و عقد است، خصوصاً آن که بعد از کلمه «اولی الامر منکم» آمده است؛ یعنی اولی الامر، از میان شما است.

در جواب می‌گوییم:

۱. هرگاه فرد فرد اهل حل و عقد معصوم نباشند، چگونه ممکن است نتیجه حاصل از آرای آنان به عصمت منجر شود؟ آری، اجتماع آرا، قول را به واقع نزدیک‌تر می‌کند؛ ولی احتمال خطا و اشتباه را از بین نمی‌برد.

۲. امامانی که شیعه به عصمت آن‌ها عقیده‌مند است، کسانی هستند که خدا و رسول، آن‌ها را به صورت شفاف، به مردم معرفی کرده است، خصوصاً شخص پیامبر که در مواضع مختلف، به مقام عصمت و مناقب آن‌ها به طور صریح اشاره کرده است. دسترسی به چنین امامی در عصر حضور، برای هر شخص ممکن بود اگر در زمان غیبت، از حضور امام محرومیم، به سبب سوء اختیار خود ما می‌باشد.

۳. آنچه خلاف ظاهر است، این که لفظ جمع را در یکی از افراد آن به کار بریم؛ در حالی که شیعه، درباره‌ی آیه شریف، این چنین ادعایی نمی‌کند؛ زیرا «اولی الامر» نزد آنان، همان دوازده معصوم است که در هر زمان، یکی پس از دیگری خواهد آمد. در اطلاق لفظ جمع بر یک مورد لازم نیست تمام افراد، بالفعل موجود باشند؛ بلکه همین که به مرور زمان، در خارج پدید می‌آیند، اطلاق لفظ جمع، در آن مورد صحیح است.

۴. قید «منکم» در آیه، برای افاده این نکته است که «اولی الامر» همانند رسول، از جنس بشر است، نه ملک و جن؛ همان گونه که در باره رسول گرامی اسلام در آیات بسیاری به این نکته اشاره شده است: «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ»^{۵۸}؛ او کسی است که در افراد درس‌نخوانده، فرستاده‌ای از خود آنان برانگیخت.

۵۱۰۹

ولی امر معصوم در این زمان

آیه «اولی الامر» و مصداق ولی امر در این زمان را می توان با روایات صحیح السند نزد اهل سنت تعیین کرد:

۱. از حدیث ثقلین استفاده می شود، اولی الامر که اطاعت او واجب بوده، بر عموم مسلمانان است به آنان تمسک کنند، همان عترت پیامبر صلی الله علیه و آله است؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله در آن حدیث می فرماید: «ما إن تمسکتُم بهما لن تضلوا بعدی ابدًا»؛^{۵۹} «تا هنگامی که به کتاب و عترت تمسک کردید، هرگز گمراه نخواهید شد».

۲. از حدیث «غدیر» استفاده می شود که اولین فرد از عترت که اطاعت او واجب است، امام، علی بن ابی طالب علیه السلام می باشد؛ زیرا از افراد اولی الامر است، آن جا که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «من کنت مولاہ فعلی مولاہ»؛^{۶۰} «هر کس من مولای اویم، پس علی مولای او است».

و می دانیم مولا کسی است که بر مردم، ولایت داشته، اطاعت او واجب است.

۳. از احادیث دوازده خلیفه استفاده می شود «اولی الامر»، دوازده نفرند. مسلم به سندش از جابر نقل کرده که گفته است: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: «لا یزال أمر الناس ماضیاً ما ولیهم إثناعشر رجلاً، ثم تکلم بکلمة خفیت علیّ فسألت أبی: «ماذا قال رسول الله؟» فقال: «کلهم من قریش»؛^{۶۱}

«دائماً امر مردم گذرا است، تا آن که دوازده نفر متولی آنان شوند». آن گاه چیزی گفت که نفهمیدم. از پدرم سؤال کردم: «رسول خدا چه فرمود؟» گفت: «همه آنها از قریشند».

امام حسین علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله سؤال کرد: «یا رسول الله! هل یكون بعدک نبی؟»

فقال: «لا، انا خاتم النبیین، لکن یكون بعدی ائمة قوامون بالقسط بعدد نقباء بنی اسرائیل»؛^{۶۲}

«ای رسول خدا! آیا بعد از شما پیامبری خواهد بود؟» حضرت فرمود: «نه، من

خاتم انبیا هستم؛ ولی بعد از من امامانی خواهند آمد که به پا دارنده به قسط هستند، عدد آنها به تعداد نقیبان بنی اسرائیل است».

۵۱۱۰

از این روایات استفاده می‌شود که مقصود از «اولی الامر» در آیه مورد بحث، همان دوازده امام معصوم است که بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله یکی پس از دیگری تا روز قیامت آمده‌اند و خواهند بود. این نتیجه‌گیری، دو دلیل دارد:

الف. قرینه کلمه «بعدی» که در برخی روایات آمده و ظهور در بعدیت اتصالی دارد.

ب. در روایات، تعبیراتی برای این دوازده امیر و امام آمده است که بر غیر معصوم منطبق نیست؛ از قبیل:

کلمه «خلیفه»^{۶۳} که بر جانشینی حقیقی و واقعی رسول خدا دلالت دارد.

عبارت «بقاء الاسلام عزیزاً بهم»^{۶۴} که بر عزت واقعی اسلام به واسطه آنان دلالت دارد.

عبارت «قیام الدین بهم»^{۶۵} که وابستگی دین به آنان را می‌رساند.

عبارت «لایضرهم من خذلهم»^{۶۶} که دلالت دارد بر این نکته که خوارکنندگان آنان هرگز نمی‌توانند به آن‌ها ضرری برسانند؛ زیرا که مورد توجه خاص خداوند می‌باشند.

نتیجه این‌که: از آیه «اولی الامر» به کمک روایاتی که ذکر شد، استفاده می‌شود که در هر زمان، باید امامی معصوم واجب‌الاطاعه وجود داشته باشد.

۸. آیه صادقین

خداوند متعال می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ»^{۶۷}؛ «ای مؤمنان! تقوا پیشه کرده و همراه با صادقان باشید».

آیه، به مؤمنان امر می‌کند همواره با صادقان باشند و از آنان به طور مطلق پیروی کنند. صادقان، کسانی هستند که به حق قائل هستند و به رسول خدا صلی الله علیه و آله اقتدا کرده و نماد سیره آن حضرتند.

درباره مقصود از صادقان در آیه فوق، دو احتمال وجود دارد:

۱. مقصود، همه مؤمنان باشد. این احتمال غیر معقول است، خصوصاً آن‌که رسول خدا صلی الله علیه و آله اعتراف کرد به این‌که دروغگویان بر او در زمانش بسیار شده‌اند، چه رسد به زمان بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله.

۲. این که مقصود از صادقان، برخی از مؤمنان باشند. این معنا صحیح است. حال باید دنبال شناسایی این افراد باشیم و این که آنان دارای چه خصوصیتی هستند تا با تمییز آنها از غیر، امر الهی را فرمانبرداری و آنها را همراهی کنیم. سؤالی که قبل از هر چیز مطرح است، این که: آیا مفاد آیه، مخصوص زمان نزول آن است یا این که تا استمرار و بقای دین اسلامی باقی است؟ در جواب می‌گوییم: اختصاص آیه به زمان نزول، آن مخالف حکمت خداوند و لطف و رحمت او به بندگان است؛ زیرا خداوندی که پیامبرش را بعد از مدت‌ها به سوی مردم فرستاده تا آنان را از ظلمات خارج کند، آیا صحیح است آنان را به حال خود رها کند، تا بار دیگر به ظلمات بازگردند؟

نتیجه این که باید در هر زمان، افرادی صادق علی‌الاطلاق باشند که علی‌الاطلاق امر به اطاعت آنان شده باشد، تا با اقتدا به دستوراتشان به حق و حقیقت و سعادت نائل آییم. پس صادقان در آیه، همان حاملان وحی و خلفای رسول و امینان شرع و ائمه‌هدایت هستند؛ کسانی که خداوند، رجس و پلیدی را از آنان دور کرده و از هر عیب و نقصی پاکشان نموده است. اینان کسانی غیر از اهل بیت معصوم پیامبر صلی الله علیه و آله نیستند، که آخر آنها مهدی موعود عج است و ما در این زمان، با او همراه اویم. فخررازی، از آیه فوق، عصمت را برداشت کرده و می‌گوید:

از این آیه، استفاده می‌شود در هر زمان، باید صادقان وجود داشته باشند؛ ولی آن را بر امت تطبیق کرده است؛ ولذا به عصمت امت قائل شده و هرگز به روایاتی که در ذیل آیه وارد شده توجهی نکرده است.^{۶۸}

با مراجعه به روایات و قراین داخلی و خارجی، پی می‌بریم که مقصود به «صادقین» در آیه فوق همان اهل بیت عصمت و طهارتند.

قراین داخلی

قراینی که در آیه موجود است و دلالت دارد بر این که مقصود از «صادقین» افراد معصومند، عبارتند از:

الف. کلمه «صادقین» که مقصود از آن، کسانی است که غیر از صدق، چیز دیگری از آنها صادر نمی‌شود که همان امامان معصوم هستند.

ب. کلمه «کونوا» در آیه فوق، که اطلاقش دلالت بر وجوب همراهی دلالت دارد نه اطاعت و ارتباط همراهی و اطاعت تبیین نشده است بدون قید دارد. می‌دانیم چنین اطاعتی تنها زبنده معصوم است.

قراین خارجی

مقصود از قراین خارجی، روایاتی است که از طریق شیعه و سنی، ذیل آیه فوق وارد شده و مصداق آن را اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام معرفی کرده است.

مرحوم کلینی، به سند خود از برید بن معاویه عجلای نقل می‌کند که از امام باقر علیه السلام درباره آیه «اتقوا الله وکونوا مع الصادقین» سؤال کردم. حضرت فرمود: «ایانا عنی؛ ما را قصد کرده است».^{۶۹}

نیز به سند خود از امام رضا علیه السلام در تفسیر آیه فوق نقل می‌کند که فرمود: «الصادقون هم الأئمة؛ صادقین همان ائمه‌اند...».^{۷۰}

حاکم حسکانی به سند خود از عبدالله بن عمر در تفسیر این آیه نقل می‌کند که «مقصود از آیه، محمد و اهل بیت علیهم السلام اوست».^{۷۱}

سبط بن الجوزی حنفی، از قول علما، در تفسیر آیه فوق نقل می‌کند: «یعنی با علی و اهل بیتش باشید».^{۷۲}

پی نوشت

۱. کتاب العین.
۲. المراقبات، ملکی تبریزی، ص ۱۴۵، به نقل از سید بن طاووس.
۳. دخان: آیه ۳.
۴. تفسیر آلوسی (روح المعانی)، ذیل آیه.
۵. المصنف، ج ۴، ص ۲۵۵، ح ۷۷۰۹.
۶. جامع البیان، ج ۲۵، ص ۱۳۹، ح ۲۴۰۰۰.
۷. کشف الاسرار، ج ۱، ص ۵۵۹.
۸. مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۴۰۶.
۹. نحل: ۲.
۱۰. کافی، ج ۱، ص ۲۴۹.
۱۱. همان، ص ۲۵۲-۲۵۳، ح ۹.

۵۱۱۴

۱۲. همان، ص ۲۴۷-۲۴۸، ج ۲.
۱۳. کمال الدین، ج ۱، ص ۲۸۰-۲۸۱، ج ۳۰.
۱۴. الصواعق المحرقة، ذیل حدیث ثقلین.
۱۵. اسراء: ۷۱-۷۲.
۱۶. واقعه: ۲۷-۳۲.
۱۷. قصص: ۴۱.
۱۸. واقعه: ۴۱-۴۴.
۱۹. کافی، ج ۲، ص ۱۹-۲۱، ج ۹ و ۶.
۲۰. در المنثور، ج ۴، ص ۱۹۴.
۲۱. همان.
۲۲. کافی، ج ۱، ص ۲۱۷؛ بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۱۳.
۲۳. همان، ص ۲۱۵.
۲۴. توبه: ۷۳.
۲۵. بقره: ۱۲۴.
۲۶. توبه: ۱۲.
۲۷. یس: ۱۲.
۲۸. نساء: ۴۱.
۲۹. نحل: ۸۴.
۳۰. همان: ۸۹.
۳۱. مائده: ۱۱۷.
۳۲. تفسیر فخر رازی، ج ۲۵، ص ۱۲-۱۳.
۳۳. همان، ج ۲۰، ص ۹۸.
۳۴. رعد: ۷.
۳۵. یونس: ۳۵.
۳۶. مسند احمد، ج ۱، ص ۲۱۶؛ المعجم الکبیر، ج ۱، ص ۲۶۲.
۳۷. جامع البیان، ج ۱۲، ص ۷۲.
۳۸. تفسیر حبری، ص ۲۸۱.
۳۹. مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۲۱۹.
۴۰. کافی، ج ۱، ص ۱۹۱.
۴۱. همان، ص ۱۹۲.
۴۲. همان، ص ۱۹۱.
۴۳. منهاج السنه، ج ۷، ص ۱۳۹-۱۴۳.
۴۴. همان.
۴۵. فاطر: ۲۴.

٤٦. کافی، ج ١، ص ٢٤٩.
٤٧. اعراف: ١٨١.
٤٨. تفسیر فخر رازی، ج ١٥، ص ٧٢.
٤٩. تفسیر کنز الدقائق، ج ٣، ص ٦٥٧.
٥٠. کافی، ج ١، ص ٤١٤.
٥١. انبیاء: ٧٣.
٥٢. اعراف: ١٥٩.
٥٣. المیزان، ج ٨، ص ٢٨٥.
٥٤. همان، ص ٣٤٦.
٥٥. رعد: ٧.
٥٦. نساء: ٥٩.
٥٧. تفسیر فخر رازی، ج ١٠، ص ١٤٤.
٥٨. جمعه: ٢.
٥٩. مسند احمد، ج ٦، ص ٤٠١، ح ١٨٥٠٦.
٦٠. صحیح ترمذی، ج ٥، ص ٦٢١.
٦١. صحیح مسلم، ج ٦، ص ٣.
٦٢. مناقب ابن شهر آشوب، ج ١، ص ٣٠٠.
٦٣. صحیح مسلم، ج ٦، ص ٣.
٦٤. همان.
٦٥. همان، ص ٤.
٦٦. المعجم الکبیر، ج ٢، ص ١٩٦، ح ١٧٩٤.
٦٧. توبه: ١١٩.
٦٨. تفسیر فخر رازی، ج ١٦، ص ٢٢٠.
٦٩. کافی، ج ١، ص ٢٠٨.
٧٠. همان.
٧١. شواهد التنزیل، ج ١، ص ٣٤٥.
٧٢. تذکرة الخواص، ص ١٦.